



Research Article

The Asianization of the Gulf Cooperation Council in Light of International Dynamics: From the Rise of Asian Powers to Intra-Regional Rivalries

Ali Dehghan* 

Ph.D. Candidate in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Article history:

Received: 03/03/2026

Accepted: 22/06/2026

Abstract

Introduction

The international system is undergoing a fundamental transition from a unipolar world under Western hegemony to a multipolar order, marked by the relative decline of US influence and the rise of Asian powers. In this transformative context, the member states of the Gulf Cooperation Council (GCC), which have traditionally maintained deep security and strategic dependencies on the Western bloc, have redefined their foreign policies based on a “Look to the East” strategy and the comprehensive development of relations with Asian actors. This paper asks: What international and regional dynamics affect the GCC's Asianization process, and how have they accelerated this trend? The central hypothesis is that this pivot is not

Please cite this article as:

Dehghan, A. (2026). The Asianization of the Gulf Cooperation Council in Light of International Dynamics: From the Rise of Asian Powers to Intra-Regional Rivalries. *Journal of Asian Regional Orders Studies*, 3(2). 73-104. doi.org/10.22099/JAROS.2026.56306.1061

* Corresponding author: E-mail address: ali.dehghann@ut.ac.ir



Copyright: C 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

merely a temporary economic choice, but rather the product of the intersection and synergy of three macro-level dynamics: the shift in the global power structure driven by the rise of Asia, the strategic need for security balancing against the Islamic Republic of Iran, and the deepening of intra-GCC geopolitical rivalries.

Method

This research adopts a qualitative approach and a descriptive-analytical method. Research data were collected through library and documentary studies. Data analysis was conducted using the concepts of neoclassical realism across three levels: the macro level of the international system, the meso level of Middle Eastern regional dynamics, and the micro level of intra-GCC rivalries, to elucidate the precise link between global structural variables and the actions of individual GCC member states.

Findings

The findings indicate that the Asianization process has accelerated and deepened under the influence of three levels of dynamics: First, at the international level, the economic, political, and normative rise of powers such as China and India has provided robust material and normative alternatives for the Gulf states. The declining security reliability of Washington has driven Arab elites to adopt a hedging strategy. Furthermore, the Asian development model—which is predicated on the primacy of economic growth, non-interference in internal affairs, and respect for national sovereignty—aligns closely with the political structures of conservative Arab states and serves as an appealing alternative to Western normative pressures. Second, at the regional level, Asianization has evolved into a smart tool for soft balancing against Iran. By linking the energy security and macro-logistical interests of emerging powers such as Beijing and New Delhi to the stability of their infrastructure, the GCC states use their diplomatic weight—such as China’s mediation in the March 2023 agreement—as leverage to indirectly contain Iran, impose costs for insecurity, and limit Tehran’s regional sphere of influence. The GCC’s unhindered access to Eastern markets, compared with Iran’s sanction-induced limitations, has reinforced this balance in favor of the Arab capitals. Third, at the intra-GCC level, identity rifts and geopolitical rivalries, particularly following the 2017 Qatar crisis, have acted as powerful catalysts for the eastward pivot. The fear of isolation and escalating competition among Riyadh, Abu Dhabi, and Doha to lead in attracting Asian capital and technology have driven these states toward unilateralism and bilateral agreements, thereby preventing the formation of a unified regional doctrine.

Conclusion

The Asianization of GCC members is a multifaceted strategy in response to transformations in the structure of the international system, the imperatives of containing Iran, and internal tensions within the Council. Although the pivot to the East has significantly enhanced these countries' strategic autonomy, diplomatic flexibility, and economic diversification in response to Western pressures, these achievements have been accompanied by a major paradox: the dominance of members' unilateral and competitive diplomacy over Eastern interests has come at the cost of severely undermining the institutional cohesion of the GCC. In the emerging multipolar order, the security architecture of the Persian Gulf will no longer be a unified bloc reliant on the West; rather, it will transform into a highly fluid and competitive network comprising complex bilateral alliances with Asian actors.

Keywords: Asianization, Gulf Cooperation Council (GCC), Look to the East, Balancing, Iran.



آسیاگرایی شورای همکاری خلیج فارس در پرتو پویایی‌های بین‌المللی؛ از خیزش قدرت‌های آسیایی تا رقابت‌های درون منطقه‌ای

علی دهقان ^{id}*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۲

اطلاعات مقاله

چکیده

نظام بین‌الملل در حال تجربه گذاری بنیادین از جهان تک‌قطبی به سوی چندقطبی است؛ روندی که در آن کاهش نسبی هژمونی ایالات متحده با خیزش قدرت‌های آسیایی همراه شده است. در این میان، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سیاست خارجی خود را بر مبنای راهبرد نگاه به شرق و توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی بازتعریف کرده‌اند. این نوشتار با اتکا بر روش توصیفی-تحلیلی و کاربست چارچوب نظری رئالیسم نوکلاسیک، به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که دینامیک‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مؤثر بر فرایند آسیایی‌شدن اعضای شورای همکاری خلیج فارس کدام‌اند و چگونه این فرایند را شکل داده و تسریع کرده‌اند؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که آسیایی‌شدن خلیج فارس صرفاً یک انتخاب اقتصادی نیست، بلکه محصول تلاقی همزمان سه دینامیک بین‌المللی و منطقه‌ای شامل تغییر در ساختار قدرت جهانی در پرتو خیزش قدرت‌های آسیایی، نیاز به موازنه‌سازی امنیتی در برابر ایران و تعمیق رقابت‌های درون‌شورایی میان اعضا است.

استناد به این مقاله:

دهقان، علی (۱۴۰۵). آسیاگرایی شورای همکاری خلیج فارس در پرتو پویایی‌های بین‌المللی؛ از خیزش قدرت‌های آسیایی تا رقابت‌های درون منطقه‌ای. *پژوهشنامه نظم‌های منطقه‌ای آسیا*. ۳(۲). ۱۰۴-۷۳.

* نویسنده مسئول:

E-mail address: ali.dehghann@ut.ac.ir



Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روند آسیاگرایی، اگرچه استقلال عمل راهبردی و تنوع‌بخشی اقتصادی این کشورها را در برابر غرب افزایش داده است، اما به دلیل غلبه سیاست‌های انفرادی بر رویکردهای دسته‌جمعی، نه‌تنها به همگرایی بیشتر منجر نشده، بلکه شکاف‌ها و رقابت‌های درون‌شورایی و پیچیدگی‌های معماری امنیتی خلیج فارس را تشدید کرده است.

واژگان کلیدی: آسیاگرایی، شورای همکاری خلیج فارس، نگاه به شرق، موازنه‌سازی، ایران.

سرآغاز

بویایی‌های نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر، شاهد دگرگونی‌های بنیادینی بوده که مهم‌ترین جلوه آن، گذار تدریجی از نظم تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده به سوی یک نظم چندقطبی است. در این ساختار در حال گذار، خیزش اقتصادی و استراتژیک قدرت‌های آسیایی به‌ویژه چین، هند، ژاپن و کره جنوبی به عنوان کانون جدید ثروت و قدرت جهانی، معادلات ژئوپلیتیک مناطق مختلف را تحت‌الشعاع قرار داده است. منطقه خلیج فارس نیز به عنوان یکی از حیاتی‌ترین حوزه‌های ژئواستراتژیک جهان، از این تغییرهای ساختاری برکنار نمانده است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که به طور سنتی وابستگی امنیتی و راهبردی عمیقی به بلوک غرب و در رأس آن ایالات متحده داشتند، در سال‌های اخیر سیاست خارجی خود را بر مبنای راهبرد «نگاه به شرق» و توسعه روابط همه‌جانبه با بازیگران آسیایی بازتعریف کرده‌اند؛ روندی که در ادبیات روابط بین‌الملل از آن تحت عنوان آسیاگرایی یاد می‌شود. تضمین انحصاری امنیت در منطقه خلیج فارس توسط غرب که دهه‌ها الگوی رفتاری کشورهای حاشیه خلیج فارس را شکل می‌داد، دیگر با قطعیت گذشته همراه نیست. در نتیجه، کشورهای این شورا با درک این تغییرات، سیاست نگاه به شرق را اتخاذ کرده‌اند. امروزه، آسیا مقصد بیش از ۸۰ درصد از صادرات نفت خام این کشورهاست و روابط از فاز صرفاً تجاری به ابعاد سیاسی، راهبردی و هنجاری ارتقا یافته است. اگرچه در نگاه نخست، این چرخش راهبردی عمدتاً به عنوان تلاشی برای تنوع‌بخشی به اقتصادهای وابسته به نفت و تضمین بازارهای انرژی در شرق ارزیابی می‌شود، اما تقلیل این پدیده به انگیزه‌های صرفاً اقتصادی، مانع از درک ابعاد عمیق‌تر آن می‌شود. واقعیت آن است که آسیاگرایی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، یک کنش راهبردی چندوجهی است که در پاسخ به مجموعه‌ای درهم‌تنیده از الزام‌های سیستمی شکل گرفته است. با این وجود، این چرخش استراتژیک تنها متأثر از متغیرهای کلان بین‌المللی نیست، بلکه

پویایی‌های امنیتی خاورمیانه، از جمله رقابت‌های ژئوپلیتیک با جمهوری اسلامی ایران، نقش کاتالیزور را ایفا کرده است. در عین حال، رقابت‌های درون‌گروهی و بحران‌هایی نظیر محاصره قطر در سال ۲۰۱۷، کشورهای عضو را به سمت دیپلماسی یک‌جانبه و رقابتی با بازیگران آسیایی سوق داده است.

با درک این تحولات و لزوم تبیین روندها و دلایل، این پژوهش ضمن بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و کاربست چارچوب نظری رئالیسم نوکلاسیک درصدد پاسخگویی به این پرسش اساسی است که دینامیک‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مؤثر بر فرایند آسیایی‌شدن اعضا شورای همکاری خلیج فارس کدام‌اند و چگونه این فرایند را شکل داده و تسریع کرده‌اند؟ در پاسخ، فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که آسیایی‌شدن خلیج فارس صرفاً یک انتخاب اقتصادی نیست، بلکه محصول تلاقی همزمان سه دینامیک بین‌المللی و منطقه‌ای شامل تغییر در ساختار قدرت جهانی در پرتو خیزش قدرت‌های آسیایی، نیاز به موازنه‌سازی امنیتی در برابر ایران و تعمیق رقابت‌های درون‌شورایی میان اعضاست.

مقاله حاضر در راستای آزمودن فرضیه کانونی خود، در بخش نخست، رئالیسم نوکلاسیک را به عنوان چارچوب نظری پژوهش تبیین خواهد کرد تا پیوند میان متغیرهای ساختاری نظام بین‌الملل و متغیرهای سطح واحد را چارچوب‌بندی کند. سپس در گفتار بعدی ابعاد گذار در نظم بین‌المللی و جایگاه نوظهور آسیا در این نظم را تبیین می‌کند. گفتار دوم به واکاوی نحوه مواجهه و تعامل شورای همکاری خلیج فارس با خیزش قدرت‌های آسیایی اختصاص دارد. پس از بررسی پویایی‌ها در سطح کلان، در گفتار سوم سطح تحلیل منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته و بر نقش موازنه‌سازی امنیتی در برابر جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از پیش‌ران‌های کلیدی تسریع‌کننده سیاست آسیاگرایی شورا مورد تحلیل تمرکز می‌شود. در نهایت، گفتار چهارم به سطح خردتر، یعنی تأثیر رقابت‌های یک‌جانبه درون‌شورایی بر سیاست آسیاگرایی و پیامدهای آن بر انسجام و رقابت‌های درون اعضا می‌پردازد.

۱. رئالیسم نوکلاسیک به مثابه چارچوب نظری

تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها همواره یکی از پیچیده‌ترین موضوعات در تحلیل روابط بین‌الملل بوده است. دولت‌ها در پاسخ به دگرگونی‌های مستمر در محیط بین‌المللی، توزیع مجدد قدرت و دگردیدی در ساختارهای نظام جهانی، ناگزیر به بازبینی و تنظیم مجدد راهبردهای کلان و ائتلاف‌های خود هستند. با این حال، این تغییر مسیرها صرفاً واکنشی مکانیکی و مستقیم به فشارهای بیرونی نیستند، بلکه از مجرای پیچیده‌ای از متغیرهای داخلی و ادراکی عبور می‌کنند. برای درک دقیق چرایی و چگونگی این دگرگونی‌ها، نیازمند چارچوبی هستیم که بتواند پیوندی معنادار میان الزام‌های کلان سیستمی و پویایی‌های خرد در سطح واحد برقرار کند. در این راستا، واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوانی است که گیدئون رز به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن در توضیح روابط بین‌الملل از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند و بر آن هستند که گستره و بلندپروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است، اما در عین حال تأکید دارند که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است، زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحد ترجمه شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

این رویکرد ترکیبی با عبور از محدودیت‌های تقلیل‌گرایانه رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم، چارچوبی جامع برای درک رفتار خاص دولت‌ها فراهم می‌آورد. در حقیقت، درحالی‌که نئورئالیسم نظریه‌ای برای تبیین الگوهای کلان سیاست بین‌الملل است، رئالیسم نوکلاسیک ابزاری برای تحلیل دقیق سیاست خارجی محسوب می‌شود. در همین راستا، واقع‌گرایان نوکلاسیک به چهار محدودیت واقع‌گرایی ساختاری اشاره می‌کنند؛ ۱. توانایی رهبران نسبت به درک صحیح محرک‌های سیستمی؛ ۲. نبود وضوح

در نظام بین‌الملل؛ ۳. مشکل عقلانیت؛ ۴. دشواری بسیج منابع داخلی (ریپسمن، تالیافرو و لوبل، ۱۴۰۳: ۴۴). برای رفع این محدودیت‌ها، نظریه حاضر استدلال می‌کند که رفتار سیاست خارجی صرفاً واکنشی مکانیکی به محیط آنارشیک نیست، بلکه متغیرهای میانجی شامل تصورات رهبران، فرهنگ استراتژیک، نهادهای داخلی و روابط دولت-جامعه، نقش فیلترهای تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند. در واقع اغلب نوکلاسیک‌ها برخلاف نئورئالیست‌ها نه تنها به عوامل سطح نظام توجه دارند، بلکه بر آن هستند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز اهمیت دارند (Rose, 1998: 152). از این منظر، رهبران سیاسی در کانون تحلیل قرار می‌گیرند. جهان‌بینی، تجربیات و فرهنگ استراتژیک نخبگان تصمیم‌گیر، ادراک آنان از محیط خارجی را شکل داده و مبنای پاسخگویی به تحولات سیستمی را فراهم می‌آورد. رهبران همیشه در تدوین و اجرای استراتژی کلان با یک بازی دو سطحی مواجه هستند؛ از یک سو باید به محیط خارجی پاسخ مناسب دهند و از سوی دیگر باید منابع لازم را از درون محیط داخلی و جامعه استخراج و بسیج کنند و همزمان حمایت ذی‌نفعان کلیدی را نیز حفظ کنند (Lobell, Ripsman, Taliaferro, 2009: 7). موفقیت در این بازی دو سطحی، نیازمند ارزیابی دقیق قابلیت‌های مادی (نظیر تولید ناخالص داخلی، منابع طبیعی و توان نظامی) و همچنین ماهیت روابط درونی کشور است. در این زمینه، پرسش‌های کلیدی مربوط به میزان هماهنگی بین دولت و جامعه، میزان تبعیت جامعه از رهبران دولت در مورد مسائل سیاست خارجی، رقابت توزیعی بین ائتلاف‌های اجتماعی برای تسخیر دولت، سطح انسجام سیاسی و اجتماعی در داخل حکومت و حمایت عمومی از سیاست خارجی و اهداف امنیت ملی در حوزه روابط دولت و جامعه است (ریپسمن، تالیافرو و لوبل، ۱۴۰۳: ۱۱۲). بنابراین، نخبگان حاکم برای پیشبرد اهداف خود ناگزیر به چانه‌زنی با ساختارهای داخلی، پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی و طراحی استراتژی‌های بلندمدت برای حفظ مشروعیت هستند.

بر مبنای این منطق نظری، پویایی‌های راهبردی دولت‌ها در مناطق در حال گذار، ارتباطی ناگسستنی با درهم‌تنیدگی الزام‌های سیستمی و داخلی پیدا می‌کند. هنگامی که نظام بین‌الملل در حال گذار به سوی ساختارهای جدید قدرت است و نقش هژمونیک قدرت‌های پیشین کمرنگ می‌شود، رهبران سیاسی با ادراک این تغییرات سیستمی، به دنبال شرکای جدید و تنوع‌بخشی به روابط خارجی خود می‌روند. در این میان، باید توجه داشت که موازنه‌سازی‌های درون‌منطقه‌ای و رقابت‌های درون‌گروهی نیز به شدت تحت تأثیر این تغییرات سیستمی و درک خاص رهبران از آن‌ها قرار دارند. به عبارت دیگر، نخبگان تصمیم‌گیر نه تنها برای انطباق با گذار قدرت در سطح کلان بین‌المللی تغییر جهت‌گیری می‌دهند، بلکه از این تغییرات و ائتلاف‌های جدید برای ارتقای جایگاه خود، مهار رقبای منطقه‌ای و پیشی گرفتن در رقابت‌های درون‌گروهی بهره می‌برند. در این چارچوب، گسترش روابط با قطب‌های نوظهور جهانی، خروجی یک تعامل پیچیده میان الزام‌های موازنه‌سازی در سطح بین‌المللی، تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک درون‌منطقه‌ای و نیاز به جذب سرمایه، فناوری و توسعه زیرساخت‌ها در سطح داخلی است؛ راهبردی که نه صرفاً یک انتخاب تجاری یا واکنشی منفعلانه، بلکه ابزاری فعالانه برای تضمین بقا، استخراج بهینه منابع ملی و مدیریت پیچیده محیط امنیتی پیرامونی در یک جهان در حال تغییر محسوب می‌شود.

۲. گذار در نظم بین‌المللی نوظهور و جایگاه آسیا

ارزیابی تحولات کلان در معماری نظام جهانی، همواره یکی از موضوعات بنیادین در مطالعات روابط بین‌الملل به شمار می‌آید. شناخت چگونگی بازتوزیع منابع قدرت و دگرگونی قواعد حاکم، شرط اصلی برای ترسیم چشم‌انداز آینده است. در حال حاضر، جهان شاهد یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین گذارهای قدرت در تاریخ معاصر است: گذار از نظمی که عمدتاً تحت هژمونی غرب و به‌طور خاص

ایالات متحده آمریکا تعریف می‌شد، به سوی نظم جدید که در آن قدرت‌ها و مراکز ثقل قدرت در حال جابجایی به سمت شرق به ویژه قاره آسیا هستند (Heurlin & Hansen, 2000: 1). این گذار صرفاً یک جابجایی ساده در نقشه قدرت نیست، بلکه فرایندی عمیقاً پویا، چندوجهی و در مواردی متناقض است که ساختار جهانی را در سه لایه اساسی دچار تحول کرده است: تغییر در ساختار توزیع قدرت، چالش در نهادها و قواعد حاکم و در نهایت رقابت در سطح هنجارها و ایدئولوژی‌های مسلط. این چرخش ساختاری روندی تک‌بعدی نیست، بلکه ماهیت قدرت و ابزارهای اعمال آن را نیز دستخوش تغییر کرده است. در این گذار، ماهیت قدرت نیز از شکل صرفاً سخت و ژئوپلیتیک فاصله گرفته و به طور فزاینده‌ای ابعاد اقتصادی به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که قدرت‌های امروزی بیش از آنکه دغدغه استیلای خارجی داشته باشند، نگران توسعه اقتصادی خود هستند. در همین بستر، مؤلفه‌های اقتصادی کشورهای غربی دچار آسیب‌های جدی شده‌اند. در بُعد اقتصادی، بحران‌های مالی متعدد، از بحران سال ۲۰۰۸ گرفته تا چالش‌های ناشی از بدهی‌های دولتی و عدم توازن تجاری، توانایی اقتصادی غرب را تحت تأثیر قرار داده است (Brooks & Wohlforth, 2015: 7). این بحران‌ها به عنوان یکی از محرک‌های اصلی افول نسبی هژمونی غرب عمل کرده‌اند. در نقطه مقابل، قدرت‌های شرقی به موتور محرک جهانی بدل شده‌اند و اتکای روزافزون به بازارهای آسیایی برای رشد اقتصادی غرب، خود گواهی بر این تغییر موازنه اقتصادی است (Jacques, 2009: 7).

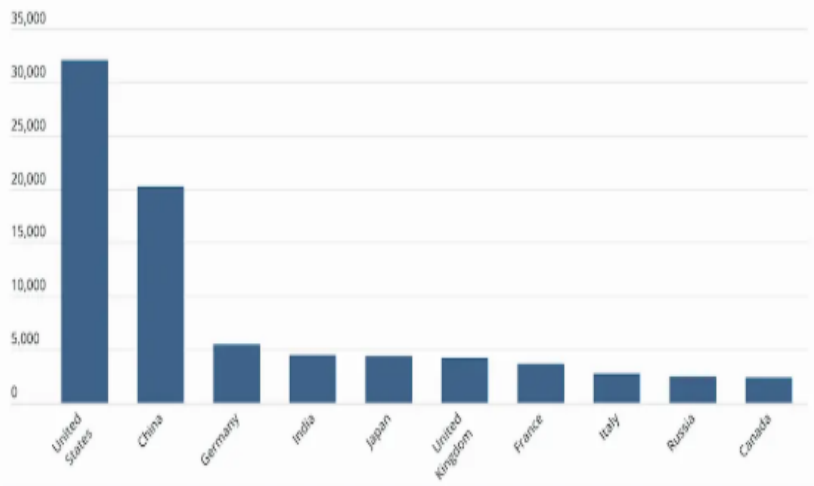
با پایان یافتن هژمونی مطلق واشنگتن پس از جنگ سرد، ساختار بین‌المللی از حالت تک‌قطبی خارج شده است. ما امروز در حال تجربه نظم چندقطبی هستیم که در آن چندین قطب اقتصادی و سیاسی قدرتمند (مانند چین، اتحادیه اروپا، هند و روسیه) به طور فزاینده‌ای قدرت تأثیرگذاری قابل توجهی یافته‌اند (Fulton, 2022: 2). این جابجایی قطب‌ها، علاوه بر اقتصاد و سیاست، عرصه‌های مفهومی را نیز شامل می‌شود. این رقابت هنجاری، به نوبه خود، به پیچیدگی و عدم قطعیت در روابط

بین‌الملل می‌افزاید (Chu & Zheng, 2020: 1). همزمان با این خیزش، بازیگران بلوک غرب به دلیل بحران‌های متوالی توان پیشین خود را از دست داده‌اند و سایر قدرت‌های غربی نیز با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی خود مواجه بوده و توانایی و تمایل کمتری برای همراهی و رهبری فعال در صحنه جهانی از خود نشان می‌دهند (Brooks & Wohlforth, 2015: 7). در این خلأ ژئوپلیتیک، قطب‌های شرقی با سرعتی بی‌نظیر وارد عمل شده‌اند و به عنوان مثال، چین پس از سه دهه رشد سریع اقتصادی، در سال ۲۰۲۱ از منظر برابری قدرت خرید، بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شد (Visual Capitalist, 2022). برای درک بهتر این چرخش ساختاری و پیامدهای آن، الزامی است که ابعاد سه‌گانه این خیزش در قاره آسیا با دقت بیشتری بررسی شود.

۲-۱. بعد اقتصادی و تجاری

فرآیند انتقال ثروت به شرق ریشه‌های تاریخی مشخصی دارد. این جهش از اواخر قرن بیستم شدت گرفت؛ زمانی که چهار ببر آسیایی هنگ‌کنگ، سنگاپور، کره جنوبی و تایوان با الگوی صنعتی‌سازی صادرات‌محور، رشدهای دو رقمی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تجربه کردند (اوانز، ۱۳۸۰). تحول عظیم‌تر اما در مرزهای چین رقم خورد. در واقع دنگ شیائوپینگ ضمن اجتناب از سیاست‌های غیرعمل‌گرایانه سلف خود، با نگرشی نوین و عمل‌گرایی فزاینده، ضمن آغاز اصلاحات اقتصادی در داخل مبنی بر توسعه صادرات‌محور از سال ۱۹۷۸، اولین گام‌های حیاتی در تغییر سیاست خارجی چین نسبت به جهان نوین را آغاز کرد (دهقان و ارغوانی پیرسلامی، ۱۴۰۴: ۱۸۴). هم‌راستا با پکن، دهلی‌نو نیز با اعمال سیاست‌های آزادسازی مالی وارد میدان و به یکی دیگر از بازیگران اصلی و نوظهور این گذار تبدیل شد. نتیجه این اصلاحات و پیوند تدریجی به بازارهای جهانی این بود که در سال ۱۹۹۰، سهم کل آسیا از تولید ناخالص داخلی جهان کمتر از ۳۰ درصد بود، اما سه دهه بعد، این رقم به شکل قابل‌توجهی افزایش یافت (Fulton & Sim, 2023: 8). نتیجه اتخاذ چنین سیاست‌هایی

این است که در سال ۲۰۲۵ از میان ده اقتصاد بزرگ جهان، سه کشور در قاره آسیا قرار دارند؛ چین، هند و ژاپن. تولید ناخالص داخلی اسمی این سه کشور روی هم حدود ۲۹.۱ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود که نزدیک به یک چهارم کل تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد. در این میان، چین به تنهایی حدود ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را در اختیار دارد. هند نیز با آنکه در دهه گذشته اقتصادش بیش از دو برابر شده، همچنان یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد آسیا محسوب می‌شود (Cunningham, 2025).



نمودار ۱: سهم قدرت‌های آسیایی از اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۵

Source: Cunningham, 2025.

بر اساس داده‌های موجود، رهبری نوظهور اقتصادی آسیا با پیشتازی بلامنازع چین (تولید ناخالص داخلی ۱۹.۶۳ تریلیون دلار) هدایت می‌شود که به‌تنهایی ستون اصلی اقتصاد آسیا را شکل داده است. در جایگاه بعدی دو قدرت سنتی و نوظهور یعنی ژاپن با ۴.۴۴ تریلیون دلار و هند با ۳.۹۲ تریلیون دلار به همراه کره جنوبی با ۱.۸۷ تریلیون دلار، جایگاه اقتصادی آسیا را در محدوده تریلیون دلاری تثبیت کرده‌اند. مجموع این

ارقام حاکی از تمرکز خیره‌کننده ثروت و ظرفیت تولید صنعتی در قاره آسیاست که نقشی تعیین‌کننده در جابه‌جایی ثقل اقتصاد جهانی از غرب به شرق ایفا می‌کند (Worldometer, 2025). این روند شتابان همچنان ادامه دارد؛ چین به‌تنهایی ۲/۱۸ درصد از GDP جهانی را در اختیار دارد و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ این سهم به ۲۰ درصد برسد، درحالی‌که هند با حدود ۲.۷ درصد، سریع‌ترین نرخ رشد را در میان اقتصادهای بزرگ تجربه کرده و انتظار می‌رود در نیمه دهه ۲۰۳۰ جایگاه سوم اقتصاد جهان را کسب کند (World Bank, 2024). یکی از محرک‌های مهم این توسعه، تغییرات جمعیتی و کالبدی در این کشورهاست؛ به‌طوری‌که در چین، سطح شهرنشینی از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۶۵ درصد در ۲۰۲۴ رسیده است (Wang, 2022: 60). علاوه بر این، پروژه‌های عظیمی چون ابتکار کمربند-راه نه‌تنها مرزهای اقتصادی آسیا را گسترش داده‌اند، بلکه به عنوان یک عامل مهم چالش‌گر در برابر نظم موجود تحت سلطه غرب عمل می‌کنند. تسلط بر تجارت و جذب سرمایه نیز به شدت ملموس است، زیرا طبق داده‌های سازمان تجارت جهانی، این قاره در سال ۲۰۲۳ بیش از ۳۷ درصد از کل صادرات و حدود ۳۶ درصد از واردات کالا در جهان را بر عهده داشته است (World Trade Organization, 2023). همچنین گزارش آنکتاد در سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که حدود ۵۵ درصد از کل جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان روانه آسیا شده و چین، هند، سنگاپور و اندونزی چهار مقصد اصلی بوده‌اند (UNCTAD, 2024).

۲-۲. بعد سیاسی و امنیتی

تغییرات بنیادین اقتصادی به ناگزیر به دگرگونی در توزیع قدرت سیاسی و امنیتی در سطح بین‌المللی انجامیده است. در واقع صعود قدرت‌های آسیایی به‌ویژه چین، هند، ژاپن، کره جنوبی با ترکیبی از رشد اقتصادی، افزایش قدرت نظامی، نفوذ هنجاری و مشارکت فعال در نهادهای بین‌المللی همراه شد (Chu & Zheng, 2020). این دولت‌ها

برای تثبیت نقش خود از سازوکارهای نهادی بهره‌برداری کرده و با به چالش کشیدن قواعد حاکم غربی، در پی بازتعریف آن‌ها برآمده‌اند؛ کشورهای این قاره یا در چارچوب نهادهای موجود نظیر سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به دنبال افزایش نفوذ خود بودند یا با ابتکار عمل، ساختارهایی بدیل یا مکمل مانند سازمان همکاری شانگهای، بریکس و ابتکار کمربند و راه ایجاد کردند (Wang, 2022: 60). به موازات دیپلماسی نهادگرایانه، تقویت توانمندی‌های دفاعی نیز با جدیت پیگیری شده است تا خلاء ناشی از عقب‌نشینی‌های راهبردی غرب پر شود. بر اساس داده‌های مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، چهار کشور آسیایی - چین، هند، ژاپن و کره جنوبی - در میان ده کشور نخست جهان در میزان بودجه دفاعی قرار دارند (Stockholm International Peace Research Institute, 2024). موفقیت این دولت‌ها در انسجام‌بخشی سیاسی تا حد زیادی مرهون الگوی توسعه‌گرایی آن‌هاست. در این الگو، دولت با حفظ اقتدار سیاسی و ثبات داخلی، منابع را به سمت بخش‌های کلیدی اقتصاد - به‌ویژه صنعت، زیرساخت و فناوری - هدایت و از ابزارهای سیاست صنعتی، حمایت تعرفه‌ای و سرمایه‌گذاری دولتی برای ایجاد مزیت رقابتی استفاده می‌کند (اوانز، ۱۳۸۰). این کشورها همچنین با به‌کارگیری قدرت نرم و اهرم‌های اقتصادی، نفوذ بین‌المللی خود را در مقیاسی جهانی بسط داده‌اند. پکن در این مسیر پیش‌تاز است و چین این جذابیت را از طریق کمک‌های اقتصادی و فراهم کردن دسترسی به بازار بزرگ خود تقویت کرده است (Nye, 2023: 98). افزون بر این، چین در این زمینه با گسترش مؤسسات کنفوسیوس، سرمایه‌گذاری در رسانه‌های بین‌المللی و دیپلماسی فرهنگی در آفریقا و آمریکای لاتین تلاش کرده تصویر مثبتی از خود ارائه دهد (Nye, 2023: 95).

۳-۲. بعد هنجاری و ایدئولوژیک

لایه سوم و شاید پیچیده‌ترین لایه این گذار جهانی، رقابت در سطح هنجارها و ایدئولوژی‌های مسلط است. قدرت‌گیری آسیا تنها در آمار و ارقام اقتصاد و تجهیزات

نظامی محصور نمانده، بلکه چالش‌های جدی برای گفتمان‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای غربی ایجاد کرده است. پایه‌های این تغییرات گفتمانی از دهه‌ها پیش بنا نهاده شد، آنگاه که موفقیت‌های اقتصادی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و چهار ببر آسیایی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، زمینه را برای شکل‌گیری یک «مدل توسعه آسیایی» فراهم کرد که به‌طور ضمنی با برخی از مبانی اقتصاد سیاسی غرب تفاوت داشت (Jayanthakumaran, 2016: 72). منطق حکمرانی در این کشورها متفاوت از لیبرال دموکراسی‌های غربی بود و این مدل بر دولتی فعال و مداخله‌گر، برنامه‌ریزی صنعتی بلندمدت، حمایت از صنایع استراتژیک و نظم اجتماعی جمع‌گرا تأکید داشت، درحالی‌که آزادی‌های سیاسی در آن محدودتر بود (اوانز، ۱۳۸۰). اکنون این قدرت‌های شرقی خوانش‌های کاملاً جدیدی از مفاهیم و قواعد بین‌المللی ارائه می‌دهند که نظم لیبرال را با پرسش‌های اساسی روبرو ساخته است. در حوزه حکمرانی جهانی، آسیا مدلی را ترویج کرده که بر حاکمیت ملی بلامنازع و عدم مداخله تأکید می‌کند، در برابر رویکرد مداخله‌گرایانه نسبی غرب در موضوعاتی چون مداخله بشردوستانه یا تغییر رژیم (دهقان و ارغوانی پیرسلامی، ۱۴۰۴). آن‌ها ساختارهای چندجانبه‌گرایانه جدیدی را پدید آورده‌اند که فلسفه وجودی متفاوتی دارند. این نهادها اغلب به عنوان فضاهاى گفت‌وگو و همکاری طرح می‌شوند که اولویت آن‌ها امنیت جمعی بر اساس عدم تهدید و توسعه اقتصادی مشترک است، نه ایجاد سازوکارهای الزام‌آور با مداخله در امور داخلی (Putri & Santoso, 2023). این رویکرد هنجاری، موجب شکل‌گیری جذابیت‌های چشمگیری برای کشورهای در حال توسعه و جنوب جهانی شده و با ارائه یک بدیل قدرتمند ایدئولوژیک، به چندقطبی‌شدن واقعی نظام بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم شتاب مضاعفی بخشیده است.

۳. شورای همکاری خلیج فارس و خیزش قدرت‌های آسیایی

یکی از مناطق کلیدی که در کانون تحولات ناشی از خیزش آسیا و گذار در نظم بین‌المللی قرار گرفته، خلیج فارس و محیط پیرامونی آن است. در این گستره ژئوپلیتیک، پیوندهای انرژی‌محور و دیرینه با اقتصادهای آسیایی اکنون در بستری از تحولات استراتژیک، اقتصادی و هنجاری عمیقاً بازتعریف می‌شود. رهبران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که تا دهه‌های پایانی قرن بیستم تکیه‌گاه اصلی امنیتی و اقتصادی خود را در نظم تحت رهبری غرب، به‌ویژه ایالات متحده، جست‌وجو می‌کردند، از دهه ۲۰۱۰ به بعد با چشم‌اندازی پیچیده‌تر مواجه شدند. در این چشم‌انداز نوظهور، با افزایش حضور همه‌جانبه قدرت‌هایی نظیر چین و هند و ظهور نهادهای چندجانبه مانند بریکس، ادراک نخبگان حاکم در کشورهای عربی خلیج فارس دستخوش تغییر شد. آن‌ها دریافتند که وابستگی انحصاری به یک محور قدرت، نه‌تنها آسیب‌پذیری‌های امنیتی و اقتصادی جدیدی در برابر نوسانات سیاسی غرب ایجاد می‌کند، بلکه مانع بهره‌برداری از فرصت‌های بی‌نظیر در شرق می‌شود (دهقان و ارغوانی پیرسلامی، ۱۴۰۴).

نخبگان سیاسی خلیج فارس، درگیر یک بازی دو سطحی هستند؛ آن‌ها از یک سو باید امنیت و بقای رژیم خود را در محیط پرآشوب منطقه‌ای تضمین کنند و از سوی دیگر نیازمند تأمین منابع و مشروعیت برای پیشبرد برنامه‌های کلان توسعه ملی در داخل هستند. پیامدهای سه‌گانه اقتصادی، سیاسی-امنیتی و هنجاری خیزش آسیا، هر یک با منطق خاص خود، به این نیازهای دوگانه پاسخ داده و بستر را برای یک چرخش استراتژیک فراهم ساخته‌اند. در بُعد اقتصادی، رشد شتابان و اشتهای سیری‌ناپذیر اقتصادهای آسیایی الگوی تازه‌ای از وابستگی متقابل را در ذهن تصمیم‌سازان شورای همکاری خلیج فارس تثبیت کرد. بازارهای شرق به مقصدی حیاتی و غیرقابل جایگزین برای صادرات انرژی تبدیل شدند؛ به‌گونه‌ای که امروزه سهم قاره آسیا از صادرات نفت خام این شورا به بیش از ۷۵ درصد رسیده است (KAPSARC, 2024).

در این میان، چین به تنهایی با جذب حدود ۲۰ درصد از این صادرات، جایگاه خود را به عنوان بزرگ‌ترین شریک انرژی منطقه تثبیت کرده و هند نیز با واردات حدود ۱۶ درصد از نفت شورا، دومین بازار بزرگ صادراتی محسوب می‌شود (IEA, 2024).

باین‌حال، این پویایی در سال‌های اخیر از سطح تجارت ساده هیدروکربن فراتر رفته و به حوزه‌های استراتژیک‌تری همچون سرمایه‌گذاری‌های متقابل، انتقال تکنولوژی، هوش مصنوعی و لجستیک تسری یافته است. برای رهبران خلیج فارس، آسیا به عنوان یک شریک توسعه‌ای با ظرفیت تأمین سرمایه و تکنولوژی پیشرفته، آن هم بدون مشروط‌سازی‌های سیاسی، مطرح شده است (دهقان و ارغوانی پیرسلامی، ۱۴۰۴).

امضای توافق‌های جامع تجارت آزاد با اقتصادهای آسیایی نظیر توافق دسامبر ۲۰۲۳ با کره جنوبی، نمادی از این رویکرد است. همچنین، در چارچوب ابتکار کمربند و جاده، تا سال ۲۰۲۵ بیش از ۵۰ پروژه کلان زیرساختی در شورای همکاری خلیج فارس تعریف و اجرا شده است و ارزش کلی سرمایه‌گذاری‌های چینی در منطقه در سال ۲۰۲۴ به مرز ۳۹ میلیارد دلار رسید که بخش فزاینده‌ای از آن به انرژی‌های تجدیدپذیر، توسعه بندرها و فناوری‌های نوین اختصاص دارد (KAPSARC, 2024). این پویایی‌های اقتصادی به سرعت با متغیرهای سیاسی و دیپلماتیک در هم آمیخت. تحرکات جدید قدرت‌های شرقی در نهادهای بین‌المللی و توانمندی آن‌ها در دیپلماسی منطقه‌ای نظیر نقش‌آفرینی پکن در توافق عادی‌سازی روابط ایران و عربستان در بهار ۲۰۲۳ سیگنال‌های مهمی به پایتخت‌های عربی مخابره کرد. برای نخبگان سیاسی شورا، این تحولات پیامی روشن داشت: توازن جهانی به‌طور اجتناب‌ناپذیری به سمت یک نظم چندقطبی در حال حرکت است. این درک جدید، به‌ویژه پس از تجربه ناامیدکننده رهبران شورای همکاری از سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده نظیر واکنش‌های ضعیف به حملات به تأسیسات نفتی آرامکو و خروج پرهرج و مرج از افغانستان تشدید شد (Fulton, 2022: 2-3). دولت‌های خلیج فارس در پاسخ به این فشارهای سیستمی و کاهش اعتماد به تضمین‌های امنیتی واشنگتن، استراتژی موازنه‌سازی همه‌جانبه را در

پیش گرفتند. گام‌های دیپلماتیک جسورانه‌ای نظیر پذیرش عضویت در گروه بریکس از سوی امارات و عربستان، تمایل جدی برای ارتقای جایگاه در سازمان همکاری شانگهای و برگزاری نشست‌های سطح بالای راهبردی با رهبران پکن و دهلی‌نو، نشان‌دهنده اراده قاطع این شورا برای تثبیت موقعیت خود به‌عنوان قطبی مستقل و عمل‌گرا در نظم سیال جهانی است.

در کنار ابعاد اقتصادی و سیاسی، این گذار استراتژیک توسط پیوندهای عمیق هنجاری نیز پشتیبانی و مشروعیت‌بخشی می‌شود. تعامل تاریخی با نظم لیبرال غربی، همواره با اصطکاک‌هایی بر سر مسائل حقوق بشری، جامعه مدنی و مطالبات دموکراتیک همراه بوده است که از نگاه نخبگان حاکم، تهدیدی مستقیم برای ثبات داخلی و بقای رژیم تلقی می‌شود. در مقابل، روایت‌های هنجاری و الگوهای حکمرانی رایج در آسیا به‌ویژه در چین، جذابیت بالایی برای این دولت‌ها دارد. الگوی آسیایی بر اصولی چون احترام مطلق به حاکمیت ملی، عدم مداخله در امور داخلی، اولویت توسعه و رشد اقتصادی بر توسعه سیاسی و حفظ ثبات اجتماعی تأکید می‌ورزد (دهقان و ارغوانی پیرسلامی، ۱۴۰۴). این هم‌راستایی ایدئولوژیک، به رهبران محافظه‌کار در خاورمیانه اجازه می‌دهد تا چشم‌اندازهای بلندپروازانه توسعه ملی خود مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان را با بهره‌گیری از سرمایه و فناوری شرقی به پیش ببرند، بدون آنکه نگران فشارهای خارجی برای اصلاحات رادیکال سیاسی باشند.

۱-۳. پویایی‌های منطقه‌ای موثر بر آسیایی‌شدن خلیج فارس

هم‌افزایی این ابعاد سه‌گانه شامل تضمین‌های حیاتی اقتصادی، موازنه‌سازی سیاسی در برابر غرب و مشروعیت‌بخشی هنجاری، ادراک رهبران شورای همکاری را به‌گونه‌ای بازسازی کرده است که آسیا را نه صرفاً یک بازار مصرف، بلکه یک شریک راهبردی و وزنه متعادل‌کننده در سیاست خارجی خود بدانند. این روند صرفاً ابزاری برای تنوع‌بخشی به شرکای بین‌المللی نیست، بلکه به بخشی جدایی‌ناپذیر از محاسبات

قدرت و موازنه‌سازی‌های درون‌منطقه‌ای تبدیل شده است؛ مسئله‌ای که رقابت‌های سستی ژئوپلیتیک را در قالبی جدید بازتعریف کرده و پیامدهای عمیقی برای معماری امنیتی آینده منطقه به همراه داشته است؛ پیامدهایی نظیر افزایش رقابت‌های درون منطقه‌ای با دیگر کنشگران فعال منطقه‌ای همچون ایران و همچنین گسترش رقابت‌های درون شورایی میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس.

۳-۱-۱. موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران

از زمان شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، پیوندهای میان اعضای این نهاد و ایران همواره با چالش‌های بنیادین، تقابل‌های ایدئولوژیک و رقابت‌های ژئوپلیتیک گره خورده است. با وجود آنکه اهداف اعلامی این نهاد بر همگرایی اقتصادی و فرهنگی متمرکز بود، اما بستر واقعی ایجاد آن را باید در واکنش مستقیم به تحولات سال ۱۹۷۹ و پیامدهای انقلاب ایران دید. سقوط حکومت پهلوی به عنوان یکی از ارکان امنیتی در منطقه، ضربه راهبردی عمیقی به پادشاهی‌های عربی وارد ساخت. رویکرد انقلابی تهران که بر نفی الگوهای پادشاهی و مقابله با نظم مستقر استوار بود، نه تنها یک چالش نظامی، بلکه یک بحران هویتی و تهدیدی وجودی برای مشروعیت و بقای این حکومت‌ها محسوب می‌شد. در واقع، مهم‌ترین منبع بی‌ثباتی در چارچوب امنیتی منطقه خلیج فارس، خصومت‌های میان ایران و همسایگان آن در حاشیه خلیج فارس است. این مسئله از زمان تأسیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و گسترش رقابت ایدئولوژیک میان انواع نظام‌های سیاسی، به‌ویژه تلاش ایران پس از پایان نظام سلطنتی برای صدور انقلاب به سایر کشورهای خلیج فارس، به‌طور مستمر وجود داشته است (Sim & Fulton, 2023: 11). نارضایتی تهران از معماری امنیتی منطقه که به‌طور سنتی با اتکا به قدرت‌های غربی و به سود اعضای شورا تثبیت شده بود، سبب شد تا ایران برای جبران نابرابری در تسلیحات متعارف، به راهبرد نبرد نامتقارن و پشتیبانی از شبکه‌ای از گروه‌های غیردولتی مانند حوثی‌ها، حماس و

حزب‌الله روی آورد. این رویکرد در نگاه نخبگان پادشاهی‌های عربی، به‌ویژه پس از بحران‌های ناشی از بهار عربی، یک تهدید جدی و چندلایه علیه بقای سیاسی آن‌ها ارزیابی می‌شود که در قالب یک بازی دو سطحی نیازمند مدیریت توأمان در داخل و خارج است.

افزون بر این، رقابت تاریخی و ژئوپلیتیک ایران و عربستان برای رهبری جهان اسلام، در کنار منازعات سرزمینی همچون مسئله جزایر سه‌گانه، بر شدت این تنش‌ها افزوده است و کشورهای عربی تلاش کرده‌اند پای قدرت‌های بزرگ را برای موازنه در برابر تهران به این مناقشات باز کنند. به عنوان مثال، بعد از سفر شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین به ریاض در دسامبر ۲۰۲۲ و انتشار بیانیه مشترک میان چین و عربستان سعودی، مواضع قاطعی از سوی هر دو کشور در قبال جمهوری اسلامی اتخاذ شد. این مواضع شامل انتقاد از نقش ایران در فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده موشکی و پهبادی، برنامه هسته‌ای و همچنین حل و فصل اختلافات بر سر جزایر سه‌گانه ایران بود (ارغوانی پیرسلامی و دهقان، ۱۴۰۴: ۲۵۶).

در دهه‌های گذشته، شکاف‌های مذهبی نیز نقش پررنگی در تشدید این تخاصم ایفا کرده‌اند. حضور جوامع شیعه در برخی از این کشورها، همواره از سوی حاکمان شورا به‌عنوان پاشنه آشیلی داخلی و دروازه نفوذ تهران تلقی شده است؛ موضوعی که در اعتراض‌های ۲۰۱۱ بحرین به‌وضوح مشهود بود. با وجود دوران کوتاهی از تنش‌زدایی و دیپلماسی پنهان، عواملی چون پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران و بحران‌های امنیتی منطقه‌ای، مجدداً شعله اختلاف‌ها را برافروخت. مداخله نظامی ائتلاف سعودی در یمن و متعاقب آن حملات پیچیده پهبادی و موشکی به تأسیسات نفتی آرامکو و سایر زیرساخت‌های کشورهای عربی نظیر فجیره و ابوظبی، به نقطه اوج این رویارویی تبدیل شد. عدم واکنش نظامی قاطع ایالات متحده به این حملات، تردیدهای عمیقی درباره کارآمدی و اتکاپذیری چتر امنیتی آمریکا در میان اعضای شورا ایجاد کرد و آن‌ها را به سمت اتخاذ استراتژی پوشش ریسک سوق داد.

در پاسخ به این تحولات امنیتی و هم‌زمان با رشد اقتصادی چشمگیر و اشت‌های سیری‌ناپذیر قدرت‌های شرقی به انرژی، کشورهای شورای همکاری ارزش استراتژیک فزاینده‌ای برای بازیگرانی چون چین و هند پیدا کردند. این درهم‌تنیدگی منافع استراتژیک و اقتصادی، پیامدهای بسیار مهمی برای موازنه قدرت در خلیج فارس به همراه داشت. از یک سو، افزایش تنش و ایجاد ناامنی در منطقه برای تهران در قبال شرکای آسیایی‌اش که نیازمند ثبات برای انتقال انرژی هستند، بسیار پرهزینه شد و از سوی دیگر، کشورهای عربی با ادغام هدفمند در پروژه‌های کلان لجستیکی و تجاری آسیا (مانند ابتکار کمربند و جاده) توانستند از این پیوندها به‌عنوان ابزاری برای مهار غیرمستقیم ایران بهره ببرند. اوج این دیپلماسی شبکه‌ای در توافق مارس ۲۰۲۳ با میانجی‌گری پکن نمایان شد. این میانجیگری نه از موضع ایدئولوژیک بلکه از منطق اقتصادی و ملاحظات ثبات منطقه‌ای برای حفاظت از مسیرهای انرژی به شرق صورت گرفت (Alterman, 2023). نقش‌آفرینی پکن در این توافق، خلأ دیپلماتیک ناشی از تغییر اولویت‌های غرب را برجسته‌تر ساخت. چین با اتکا به دیپلماسی اقتصادی خود، به بزرگ‌ترین شریک تجاری شورا تبدیل شده است؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۲۲ حجم تجارت دوجانبه را به بیش از ۳۱۵ میلیارد دلار رساند که این رقم بیش از مجموع تجارت این بلوک با ایالات متحده و اتحادیه اروپا بود (World Trade Organization, 2023). این پیوندهای عمیق، همراه با سرمایه‌گذاری‌های عظیم و چند میلیارد دلاری پکن در زیرساخت‌های فناوری، بندرها و انرژی کشورهای خلیج فارس، به شورا اهرم اقتصادی و سیاسی قدرتمندی برای موازنه‌سازی در برابر تهران بخشیده است. فقدان محدودیت‌های تحریمی برای کشورهای عربی در قیاس با انزوای اقتصادی ایران، مزیت ساختاری بزرگی برای آن‌ها محسوب می‌شود. چین علی‌رغم قرارداد ۲۵ ساله با ایران، تجارتش با شورای همکاری را اولویت داده، زیرا تحریم‌ها ایران را مجبور به فروش نفت با تخفیف‌های سنگین و از طریق کانال‌های غیررسمی کرده، درحالی‌که شورای همکاری تجارت آزادانه و بدون ترس از تحریم‌های ثانویه ارائه می‌دهد.

(Fulton, 2022). همین پویایی اقتصادی سیاسی باعث می‌شود پکن برای تضمین امنیت و حفظ جریان انرژی خود، تهران را به احتیاط بیشتر، محدودسازی فعالیت‌های نیابتی و کاهش تنش با همسایگان عرب خود وادار سازد. در کنار چین، ارتقای جایگاه هند نیز در این معادله موازنه‌سازی به شدت شایان توجه است. درحالی‌که دهلی‌نو تلاش می‌کند از طریق پروژه‌هایی مانند توسعه بندر چابهار با ایران تعامل داشته باشد و مسیر دسترسی خود به آسیای مرکزی را هموار سازد، هم‌زمان پیوندهای راهبردی، امنیتی و اقتصادی خود را با بازیگران عرب خلیج فارس به شکلی بی‌سابقه تعمیق داده است. اعضای شورا با درک نیاز هند به سرمایه‌گذاری خارجی و امنیت انرژی، شرکای کلیدی دهلی‌نو در سیاست «نگاه به غرب» این کشور شده‌اند. همچنین بر اساس جدیدترین آمار رسمی منتشرشده توسط اداره کل اطلاعات و آمار تجاری هند، حجم تجارت دوجانبه بین هند و شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۲۴ به رقم قابل توجه ۱۸۴ میلیارد دلار آمریکا رسیده است (Ministry of Commerce and Industry, 2025). کاهش مستمر واردات نفت هند از ایران به دلیل فشارهای ناشی از تحریم‌ها و در مقابل، تأمین بخش عمده نیاز انرژی و حتی امنیت غذایی هند توسط شورای همکاری، نشان‌دهنده برتری استراتژیک کشورهای عربی در دیپلماسی اقتصادی است. این مزیت، اعضای شورا را قادر می‌سازد تا از وزن ژئوپلیتیک دهلی‌نو نیز به‌عنوان ابزاری تکمیلی برای محدودسازی شعاع نفوذ منطقه‌ای ایران سود ببرند.

در مجموع، چرخش نخبگان عرب به سمت آسیا را نباید صرفاً یک تغییر مسیر اقتصادی یا تجاری ساده پنداشت، بلکه این روند نمایانگر یک استراتژی هوشمندانه و چندوجهی برای مدیریت هم‌زمان جبهه غرب، جبران خلأهای امنیتی و مهار نرم ایران است. این رویکرد همچنین عمیقاً به یک رقابت فزاینده درون‌گروهی میان اعضای شورای همکاری برای تبدیل شدن به قطب اصلی و بلامنازع تعاملات با شرق دامن زده است؛ بااین‌حال پیامدهای این رقابت در سطح درون شورایی، گسترده و غیرقابل اجتناب بوده است.

۳-۱-۲. گسترش رقابت‌های درون‌شورایی و تسریع در فرایند آسیایی‌شدن

روند چرخش به شرق در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس را نمی‌توان صرفاً به دگرگونی‌های کلان در معماری قدرت جهانی تقلیل داد؛ بلکه پویایی‌های داخلی و رقابت‌های فشرده میان اعضای شورای همکاری به‌عنوان موتور محرک و شتاب‌دهنده پدیده «آسیایی‌شدن» عمل کرده‌اند. این تنش‌های درون‌گروهی که از ریشه‌های هویتی، مرزی و ژئوپلیتیک نشأت می‌گیرند، مانع از شکل‌گیری یک رویکرد یکپارچه منطقه‌ای شده و پایتخت‌های عربی را به اتخاذ راهبردهای فردی و دوجانبه در قبال شرکای شرقی سوق داده‌اند. اگرچه هدف اولیه تأسیس شورای همکاری در سال ۱۹۸۱، ایجاد یک سپر امنیتی مشترک در برابر تهدیدات نوظهور نظیر پیامدهای انقلاب ایران بود، اما تفاوت در درک تهدیدات و رقابت بر سر رهبری منطقه، همواره مانع از اعتماد پایدار میان اعضا بوده است. تا یک دهه پیش، حضور هژمونیک ایالات متحده و بریتانیا به‌عنوان تأمین‌کنندگان امنیت، این شکاف‌ها را پنهان نگه می‌داشت؛ اما این وضعیت با بحران پرتنش که در سال ۲۰۱۷ بین قطر از یک‌سو و عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر و بحرین از سوی دیگر رخ داد، تغییر و توجه جهانیان را به شکافی جلب کرد که پس از قیام‌های عربی عمیق‌تر شده بود (Sim & Fulton, 2023: 11). تجربه تحریم قطر به سایر اعضا ثابت کرد که اتکای صرف به ائتلاف‌های سنتی غربی یا همسایگان عرب، تضمین‌کننده امنیت نیست و قدرت‌های آسیایی به دلیل التزام به اصل عدم مداخله در امور داخلی، گزینه‌هایی ایده‌آل برای تنوع‌بخشی به شرکای راهبردی محسوب می‌شوند.

در این گذار، سه سازوکار عمده موجب تسریع گرایش به آسیا شده است: نخست، ترس از انزوا و تلاش برای یافتن شرکای جایگزین که رقابت را به خارج از مرزهای منطقه کشاند؛ دوم، مسابقه برای جذب سرمایه و فناوری‌های نوین که در آن آسیا به ابزاری برای برتری‌جویی اقتصادی در حوزه‌هایی نظیر لجستیک و انرژی تبدیل شد؛ و سوم، فقدان یک دکترین مشترک در سطح شورای همکاری که به تکروی اعضا در

توسعه روابط با شرق دامن زد. امروزه این رقابت‌های درون‌گروهی در نحوه تعامل با بازیگران عمده آسیایی تبلور یافته است؛ به گونه‌ای که قدرت‌هایی نظیر ریاض، ابوظبی و دوحه در عرصه‌های دیپلماتیک، تکنولوژیک و اقتصادی به رقابت فشرده‌ای دست می‌زنند. پکن در کانون این رقابت‌های ژئواکونومیک قرار دارد و طرح «کمربند و راه»، بستر مناسبی برای صف‌آرایی اعضای شورا ایجاد کرده است. به عنوان نمونه، عربستان در جریان سفر دسامبر ۲۰۲۲ شی جین‌پینگ به ریاض، با میزبانی هم‌زمان نشست‌های سران، تلاش کرد تا وزن ژئوپلیتیک خود را به رخ بکشد. فراتر از نفت خام که همچنان هسته تجارت ۱۱۶ میلیارد دلاری دو طرف در سال ۲۰۲۳ بود، این توافق کانال ورود شرکت‌های چینی به پروژه‌هایی چون شهر آینده‌نگر نئوم، نیروگاه‌های خورشیدی عظیم و طرح‌های هیدروژنی را گشود (Gulf News, 2022). این مانور دیپلماتیک در واقع پاسخی به امارات بود که پیش‌تر در سال ۲۰۱۸ با امضای توافق‌نامه‌ای مشابه، میزبان ده‌ها شرکت چینی شده بود. در جبهه‌ای دیگر، قطر در نوامبر ۲۰۲۲ با هدف محدودسازی رقبای خود و تضمین سهم بازار، موفق شد در توافقی با شرکت ملی نفت چین، طولانی‌ترین قرارداد گاز مایع تاریخ را به امضا برساند (Al Jazeera, 2022). تحرکات مشابهی از سوی عمان و کویت برای توسعه زیرساخت‌های بندری با کمک سرمایه‌های چینی نیز نشان‌دهنده ابعاد گسترده این مسابقه اقتصادی است که پیش‌بینی می‌شود حجم تجارت شورا با چین را تا سال ۲۰۲۷ به مرز ۳۲۵ میلیارد دلار برساند (UNCTAD, 2024).

هند نیز به عنوان یک قطب نوظهور، به میدان دیگری برای موازنه قدرت داخلی کشورهای عربی تبدیل شده است. امارات با پیش‌دستی و انعقاد توافق‌نامه شراکت جامع اقتصادی در سال ۲۰۲۲، توانست تعرفه‌های گمرکی را کاهش داده و جایگاه دبی را به عنوان مرکز اصلی تجارت هند با غرب آسیا تثبیت کند؛ تا جایی که تجارت دوجانبه در سال ۲۰۲۳ به ۸۴ میلیارد دلار رسید (Ministry of Commerce & Industry, 2023). ریاض و دوحه نیز برای جا نماندن از این روند، هر یک راهبردهای

متفاوتی (از توسعه بنادر و اتصال به بمبئی گرفته تا صادرات پتروشیمی) را در قبال دهلی‌نو اتخاذ کرده‌اند. در عرصه انرژی‌های پاک و تکنولوژی، ژاپن و کره جنوبی اهداف بعدی این رقابت هستند؛ درحالی‌که توکیو در پروژه‌های آمونیاک آبی و هیدروژن سبز در امارات و عربستان مشارکت دارد، سئول نیز در سال ۲۰۲۳ با قطر قراردادی ۱۹ میلیارد دلاری برای ساخت کشتی‌های حامل گاز مایع منعقد کرد که مستقیماً ظرفیت رقابتی منطقه‌ای دوحه را به چالش می‌کشد.

در تحلیل نهایی، رقابت‌های درون‌شورایی اگرچه به لحاظ کمی و کیفی باعث تعمیق روابط با آسیا شده، اما انسجام نهادی شورای همکاری را به شدت تضعیف کرده است. اعضای شورای همکاری خلیج فارس هنوز به‌جای پیگیری تلاش‌های گسترده‌تر در سطح شورا، استراتژی‌های یک‌جانبه را در حوزه‌های کلیدی دنبال می‌کنند و در صورت لزوم، ابتکارهای دوجانبه و چندجانبه را به‌عنوان مکمل آن‌ها به کار می‌گیرند. بر این اساس، پدیده آسیایی‌شدن برای حاکمان خلیج فارس دیگر صرفاً یک انتخاب در عرصه سیاست خارجی نیست، بلکه به سلاخی کارآمد در کارزار درون‌منطقه‌ای برای تثبیت برتری سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است.

فرجام سخن

آسیاگرایی در میان پایتخت‌های عربی، برخلاف برداشت‌های تقلیل‌گرایانه، صرفاً یک انتخاب تجاری یا واکنشی مکانیکی به نیاز بازارهای انرژی نیست؛ بلکه یک رفتار پیچیده در سیاست خارجی است که نخبگان حاکم آن را در قالب یک بازی دو سطحی برای مدیریت هم‌زمان فشارهای سیستمی بین‌المللی و پویایی‌های امنیتی منطقه‌ای و داخلی طراحی کرده‌اند. بررسی‌ها، فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند؛ بدین معنا که فرایند آسیایی‌شدن محصول تلاقی و هم‌افزایی سه دینامیک کلان در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و درون‌شورایی است. در سطح بین‌المللی، گذار نظام جهانی از هژمونی

تک‌قطبی غرب به سوی یک نظم چندقطبی و خیزش همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و هنجاری قدرت‌هایی چون چین و هند، گزینه‌های جایگزین قدرتمندی را در اختیار شورای همکاری قرار داده است. کاهش اتکاپذیری چتر امنیتی ایالات متحده، کشورهای عربی را واداشت تا با بهره‌گیری از جذابیت‌های مدل توسعه‌گرای آسیایی که مبتنی بر عدم مداخله در امور داخلی و احترام به حاکمیت ملی است، راهبرد پوشش ریسک و تنوع‌بخشی استراتژیک را در پیش بگیرند.

در امتداد این تحولات سیستمی و در سطح منطقه‌ای، آسیاگرایی به ابزاری هوشمندانه برای موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. کشورهای شورا با گره زدن منافع حیاتی اقتصادی و امنیت انرژی قدرت‌های بزرگ آسیایی به‌ویژه پکن و دهلی‌نو به ثبات زیرساخت‌های خود، توانسته‌اند از وزن دیپلماتیک و اقتصادی این بازیگران نوظهور به‌عنوان اهرمی برای کنترل غیرمستقیم تنش‌ها و محدودسازی شعاع نفوذ منطقه‌ای تهران بهره‌برداری کنند؛ رویکردی که اوج آن در توافق پکن نمایان شد. از سوی دیگر و در سطح خردتر، رقابت‌های ژئوپلیتیک و هویتی میان خود اعضای شورا، به‌ویژه پس از بحران ۲۰۱۷ قطر، به‌عنوان موتور محرک و شتاب‌دهنده این گرایش به شرق عمل کرده است. ترس از انزوای تلاش برای کسب برتری در حوزه‌های لجستیک، تکنولوژی و جذب سرمایه، پایتخت‌هایی نظیر ریاض، ابوظبی و دوحه را به یک رقابت فشرده و اتخاذ راهبردهای یک‌جانبه در قبال شرکای آسیایی سوق داده است.

پدیده آسیاگرایی اگرچه موفق شده است استقلال عمل راهبردی و انعطاف‌پذیری دیپلماتیک و اقتصادی دولت‌های خلیج فارس را در برابر غرب به شکل چشمگیری ارتقا دهد، اما هم‌زمان یک پارادوکس بزرگ را رقم زده است؛ غلبه راهبردهای انفرادی و دیپلماسی رقابتی اعضا برای جذب منافع شرقی، انسجام نهادی شورای همکاری خلیج فارس را به شدت تضعیف کرده و سیاست‌های ملی را بر رویکردهای دسته‌جمعی مسلط ساخته است. در نظم سیال و چندقطبی پیش‌رو، آسیایی‌شدن برای

حاکمان عرب دیگر تنها یک سیاست خارجی توسعه‌محور نیست، بلکه به ابزاری کلیدی در کارزار تثبیت موقعیت درون منطقه‌ای تبدیل شده است؛ روندی که در آینده، معماری امنیتی خلیج فارس را از یک بلوک متحد متکی به غرب، به شبکه‌ای از ائتلاف‌های دوجانبه، رقابتی و به شدت پیچیده با بازیگران آسیایی تغییر خواهد داد.

تعارض منافع: این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی: نویسندگان مقاله، تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش‌های دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شوندگان است، رعایت کرده‌اند. تالیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فربرز، دهقان، علی، مرادی، آرش (۱۴۰۳). اجماع نفتی نوظهور در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۶(۲)، ۲۹-۵۶. 10.48308/piaj.2024.233351.1446
- دهقان، علیرضا، و ارغوانی پیرسلامی، فربرز (۱۴۰۴). چین و خاورمیانه نوین؛ امکان و امتناع نظم نوین منطقه ای. *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، ۲۱(۱)، ۱۷۷-۲۱۶. 10.22034/igq.2024.470070.1924
- ریپسمن، نورین ام، تالیافرو، جفری دبلیو، و لوبل، استیون ای. (۱۴۰۳). *نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک در سیاست بین‌الملل*، تهران: کتاب پارسه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). *توسعه یا چپاول؟ نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: طرح نو.

References

- Cunningham, M. (2025). The largest economies in the world, *Focus Economics*, (Retrieved October 8, 2025) in: <https://www.focus-economics.com/blog/the-largest-economies-in-the-world/>

- Worldometer (2025). GDP by country in Asia (2025). IMF (Retrieved October 8, 2025) in: <https://www.worldometers.info/gdp/gdp-by-country/?source=imf®ion=asia&year=2025&metric=nominal>
- Al Jazeera (2022). China signs 27-year gas deal with QatarEnergy to secure supply, (Retrieved November 21, 2022) in: <https://www.aljazeera.com/economy/2022/11/21/china-signs-27-year-gas-deal-with-qatarenergy-to-secure-supply>
- Alterman, J. (2023). Why did China help Saudi Arabia and Iran resume diplomatic ties? (Retrieved October 8, 2023) in: <https://www.csis.org/analysis/why-did-china-help-saudi-arabia-and-iran-resume-diplomatic-ties>
- Arghavani Pirsalami, F., Dehghan, A. & Moradi, A. (2024). The emerging oil consensus in the member states of the Persian Gulf Cooperation Council, *Political and International Approaches*, 16(2), 29–56. [in Persian]
- Brooks, S. G., & W. C. Wohlforth (2015). The rise and fall of the great powers in the twenty-first century: China's rise and the fate of America's global position, *International Security*, 40(3), 7–53. DOI: 10.1162/ISEC_a_00225
- Chu, Y. H., & Zheng, Y. (eds.) (2020). *The decline of the Western-centric world and the emerging new global order: Contending views*. New York, NY: Routledge.
- Dehghan, A., & Arghavani Pirsalami, F. (2025). China and the new Middle East: The possibility and impossibility of a new regional order, *International Quarterly Journal of Geopolitics*, 21(1), 177–216. [in Persian]
- Evans, P. (2001). *Development or plunder: The role of the state in industrial transformation*, Translated by A. Zandbaf & A. Mokhber, Tehran: Tarh-e No. [in Persian]
- Fulton, J. (2022). Systemic change and regional orders: Asian responses to a Gulf in transition, *The International Spectator*, 57(4), 1–19. DOI: 10.1080/03932729.2022.2130195
- Gulf News (2022). Saudi Arabia and China sign strategic deals as Chinese President Xi Jinping heralds “new era” in ties, (Retrieved December 9, 2022) in: <https://gulfnews.com/world/gulf/saudi/saudi-arabia-and-china-sign-strategic-deals-as-chinese-president-xi-jinping-heralds-new-era-in-ties-1.92576974>
- Hansen, B., & B. Heurlin (2000). *The new world order: Contrasting theories*, London: Palgrave Macmillan.
- IEA (2024). Oil market report - August 2024, Paris: IEA. (Retrieved August 15, 2024) in: <https://www.iea.org/reports/oil-market-report-august-2024>

- International Monetary Fund (2006). Asia's role in the world economy, (Retrieved October 8, 2023) in: <https://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/2006/06/picture.htm>
- Jacques, M. (2009). *When China rules the world: The end of the Western world and the birth of a new global order*, London: Penguin Books.
- Jayanthakumaran, K. (2016). *Industrialization and challenges in Asia*, Singapore: Springer.
- KAPSARC (2024). *GCC oil exports: Navigating the Asian demand pivot*, Riyadh: KAPSARC Press.
- Lobell, S. E., N. M. Ripsman, & J. W. Taliaferro (Eds.) (2009). *Neoclassical realism, the state, and foreign policy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ministry of Commerce and Industry (2023). CEPA is the growth engine for India-UAE bilateral trade, (Retrieved May 2, 2023) in: <https://www.pib.gov.in/PressReleasePage.aspx?PRID=1921222>
- Ministry of Commerce and Industry (2025). Annual report 2024-2025, New Delhi: Department of Commerce. (Retrieved January 10, 2025) in: <https://www.commerce.gov.in/>
- Moshirzadeh, H. (2017). *Transformation in theories of international relations*, Tehran: SAMT. [in Persian]
- Nye, J. S. (2023). *Soft power and great-power competition: Shifting sands in the balance of power between the United States and China*, Singapore: Springer Nature.
- Putri, F. M., & M. P. T. Santoso (2023). BRICS diplomacy: Building bridges for global cooperation, *Politics and Humanism*, 2(1), 10-21.
- Ripsman, N. M., J. W. Taliaferro, & S. E. Lobell (2024). *Neoclassical realist theory of international politics*, Translated by A. Rezaei & S. Sadatgozar, Tehran: Parseh. [in Persian]
- Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy, *World Politics*, 51(1), 144-172.
- Sim, L. C., & J. Fulton (2023). *Asian perceptions of Gulf security*, New York, NY: Taylor & Francis.
- Stockholm International Peace Research Institute (2024). SIPRI military expenditure database, (Retrieved May 12, 2024) in: <https://www.sipri.org/databases/milex>
- UNCTAD (2024). Developing Asia: Mixed picture for foreign investment in 2024, (Retrieved June 20, 2024) in: <https://unctad.org/press-material/developing-asia-mixed-picture-foreign-investment-2024>
- Visual Capitalist (2022). All of the world's exports by country, in one chart, (Retrieved October 8, 2023) in: <https://www.visualcapitalist.com/cp/worlds-exports-by-country-onechart>

- Wang, H. (2022). *The ebb and flow of globalization*, Singapore: Springer.
- Weiner, S. J. (2022). *Kinship, state formation and governance in the Arab Gulf states*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- World Bank (2024). Global economic prospects, January 2024, Washington, DC: World Bank Group. (Retrieved January 15, 2024) in: <http://documents.worldbank.org/curated/en/099128501082418241>
- World Trade Organization (2023). World Trade Statistical Review 2023, (Retrieved September 10, 2023) in: https://www.wto.org/english/res_e/publications_e/wtsr_2023_e.htm